



# انقلاب یا اصلاحات؟

مرغ زیرک به در خانه اکنون نبرد  
که نهادست به هر مجلس و عظمی دامی

«حافظ»

بهر جهت بیشتر مشهود است - نباید بی انصافی کرد و آنرا به عدم لیاقت حمل نمود، از روز اول که رئیس دولت بر سر کار آمد صریح گفت که چون اتومبیل ظریفی است و فقط میتواند بروی اسفالت هموار حرکت کند نه جاده‌های پر نشیب و فراز - حرکت در راه‌های صعب‌العبور و گذشتن از مشکلات و موانع عظیم مختص آیت‌الله العظمی خمینی است.

همین دوگانگی بین کارهای دولت و دادگاه‌های انقلابی است که تردید و بلاتکلیفی ایجاد نموده و مردم را در بیم و هراس انداخته است - رئیس دولت در اندرزگوئی تلویزیونی خود که در نهایت صمیمیت و بشر دوستی ایراد میشود، عفو و اغماض را توصیه میکند و در واقع با التماس و استرحام از دادگاه‌ها میخواهد که دست از کشتار بردارند و براه رسول اکرم که گذشت و بردباری است قدم بردارند - البته این یک حرکت بشر دوستانه و درخور تحسین است، اما حرکتی بازدارنده در ایام انقلاب میباشد - وقتی دادگاهها قوانین و مقررات دست و پاگیر دادگستری را کنار میگذارند و احکام مرگ و زندگی را بفاصله چند ساعت صادر مینمایند، دولت نیز میباید کاری نظیر آن انجام دهد، فی‌المثل، در اسرع وقت اقتصاد وابسته به امپریالیسم را زیرورو کند و نهاد مالکیت را درهم بکوبد و هر مالکیتی که حاصل کار و زحمت نباشد مصادره نماید و تمام دانشگاه‌ها را تعطیل کند و فقط چند دانشگاه مجهز در تمام کشور برپا دارد و بقیه کادر آموزشی

انقلاب یا اصلاحات (رفرم)؟ مثل اینکه اصلاحات (رفرم) را برگزیده‌ایم و انقلاب از جوش و خروش دارد می‌افتد - این استحاله بنظر ضروری میرسید - چون هیئت دولت به دو پاره‌ی ناآشنا و غیر متجانس با هم تقسیم شده است - یک پاره متشکل، هم‌آهنگ، حسابگر، آگاه به اوضاع جهان، برنامه‌ریز که معلوم است هدف مشخص دارد و میداند بکدام سوی میرود - پاره دیگر تک‌رو، عاشق خود، به گذشته متصل و از حال و آینده بی‌خبر، صحیح‌العمل، خوش باور، عمیقاً دل‌خوش و سرمست از مقام ولی متظاهر به بی‌زاری از منصب و جاه بسوئی که خودش نمیداند کجاست در حرکت است، اما ناخودآگاه بهمان سوئی میرود که گروه اول میخواهد برود - گروه اول مرکز تصمیم‌گیری است و با اینکه مثل اسرائیل میان اعراب در اقلیت محض است، اما از اکثریتی نامرئی برخوردار است و گروه دوم را در بن بست قرار میدهد و با اجبار دنبال خود میکشد - نخست وزیر میان این دو پاره نوسان میکند و حواسش کاملاً جمع گروه اول است ولی دلش سوی گروه دوم - مثل اینکه چاره ندارد جز بهمان راهی برود که گروه اول میرود - خارج از حیطه و اقتدار دولت، شورای عالی انقلاب و دادگاه‌های انقلابی و کمیته‌ها قرار دارد که به اتکای امام مستقلاً کار خود را با قدرت تا امروز انجام داده‌است - کار جدی و انقلابی، کار همین دادگاه‌هاست، چون آنچه دولت میکند بهیچ وجه جنبه انقلابی ندارد و در آن مماشات و باری



ودانشجویان را برای یکسال بجای خدمت وظیفه بکارهای کشاورزی مشغول نماید و ارتش و زاندارمری و شهربانی را در هم بریزد و از آن يك ارتش ملی بسازد، که بکلی خاطره آذان و زاندارم پرونده ساز و رشوه گیر و سر باز و افسر برادرکش از یادها فراموش شود - همه این کارها ممکن الوقوع بود، در صورتی که يك دولت انقلابی پس از بیست و دوم بهمن ماه یعنی روز تسلیم ارتش و سرنگونی رژیم پهلوی برسر کار می آمد، اما چنین دولتی برسر کار نیامد - امام آقای مهندس بازرگان را روزی به نخست وزیری برگزیدند که دولت دکتر بختیار برسر کار بود و رژیم سلطنتی ساقط نشده بود و در واقع برای دوران قبل از برکنده شدن رژیم سلطنتی و استقرار جمهوریت ایشان را منصوب نموده بودند - اما وقتی شب بیست و یکم بهمن ماه پادگان فرح آباد سقوط کرد و فردای آن روز ارتش تسلیم شد، وضع شکل غیر منتظر و خارج از برنامه ای بخود گرفت و قیام مسلحانه یکعده جوان تعلیم دیده و آشنا به رموز پیکارهای چریکی کارها را از مسیر پیش بینی شده خارج کرد و پیروزی زودتر از آنچه گمان میرفت نصیب گردید، بالنتیجه دولت دست و پای خود را گم کرد - از همین زمانست که دولت باید دولتی انقلابی باشد تا کارهای انقلابی کند ولی چنین دولتی منصوب نگردید و آقای مهندس بازرگان ابقا شد - طبیعی است که دولت برای چنین دوره ای برنامه نداشت، پیروزی غیر منتظر برای دولت بحالت شوکی بوجود آورد که اول باید خود را بیابد و سپس برنامه ریزی کند و هنوز مثل اینکه از آنحالت بیرون نیامده است، خود آقای مهندس بازرگان بهتر از هر کس دیگر این حالت را ضمن یکی از سخنرانیهای خود بیان داشتند - داستان آن مرد رشتی که شب در جنگل حیوان درشتی شکار کرد و آنرا کشان کشان به در قهوه خانه ای آورد و وقتی داخل قهوه خانه شد و رفع خستگی کرد برای آنها که آنجا بودند از شکار عظیم الجثه ای که شکار کرده بود تعریف نمود - مردم با چراغ دستی برای دیدن شکار بیرون آمدند، دیدند حیوان شکار شده شیراست و چون بمرد گفتند که شیری شکار کرده او بمحض شنیدن نام شیری هوش نقش بر زمین شد - دولت ایشان واقعا هنوز از شوک خارج نشده و معلوم است که برنامه های دولت روز بروز است و اصلا برنامه دراز مدت ندارد - از طرفی حرکت انقلابی دادگاهها حرکتی در خور تاب و تحمل هبست دولت نیست، چون هیچکدام در مسیر کارهای پارتیزانی و انقلابی نبوده اند و قادر نیستند کارهای قاطع و تعیین کننده انجام دهند، لاجرم بین کار دولت و کار دادگاهها عدم تناسب و ناهم آهنگی بوجود آمده و مردم بلا تکلیف مانده اند که کدام يك را تأیید کنند و تا این بلا تکلیفی موجود است همه کارها تلخ است و همه با انتظار روزی هستند که ثباتی احساس کنند و برای فردای خود برنامه ای بریزند - الان دولت نمیداند و در تردید است که آیا خود را به روش دادگاههای انقلابی منطبق نماید و در اسرع وقت اقتصاد وابسته به امپریالیسم را دگرگون کند و اساس مالکیت کاپیتالیستی را در هم بریزد و ارتش و زاندارمری و شهربانی را با هم در آمیزد و يك ارتش ملی تشکیل دهد، یا اینکه دادگاهها را وادار کند که جریده روند دست از کشتارهای بی دریغ بکشند و به حبس و شلاق و جریمه اکتفا نمایند؟ مثل اینکه با صدور حکم امام و محدود شدن مجازات اعدام به دو مورد، دادگاهها باید خود را تعدیل و بکارهای دولت منطبق نمایند - در روزنامه کیهان مورخ ۲۳ اردیبهشت دادگاه انقلاب

اسلامی طهران پیامی فرستاده بود که از فرط حساسیت بعضی جملات ارتباط خود را با یکدیگر قطع کرده بودند و خبر از حرکت انقلابی تندی میداد و متعاقب همین پیام بود که خوشبختانه حکم اندیشمندان به امام صادر شد - رئیس دادگاه احکام غیابی مخصوصی برای شاه سابق و خواهران و برادران و سایر اعوان و انصارش صادر کرده بود و تصریح نموده بود که هر کس آنها را به قتل رساند در واقع حکم دادگاه را اجرا کرده و هیچ دولتی حق ندارد آن شخص را قاتل بداند و مجازات کند! با اینکه این فرمان شادی آفرین بود ولی بیانگر بی خبری کامل از مقررات بین المللی نیز بود، در حقیقت دولت ایران يك قرار داد کاپیتولاسیون از طرف خود به تمام ممالک جهان تحمیل میکند که هر ایرانی یا هر کس از هر ملیت که نامبردگان بالا را بکشد قاتل محسوب نمیگردد و نباید مجازات شود! - جالب اینست که مقارن این فرمان وزارت خارجه خبر لغو کاپیتولاسیون آمریکا در ایران را اعلام میدارد - در واقع معلوم میشود کاپیتولاسیون ما بر جهان صحیح و بحق است ولی کاپیتولاسیون دیگران بر ما غلط و ناحق - این تناقضهاست که انقلاب را دراز صورت جدی بیرون میآورد و به آن صورت طنز و عقب افتادگی میدهد - همچنین آیت الله شیخ صادق خلخالی رئیس دادگاه های انقلاب اسلامی طوری از مشروعیت و حقانیت محاکم یکدرجه انقلابی سخن میگویند که گوئی تمام تجربه ها و مطالعات دانشمندان و متفکران غرب و شرق که منتهی به سه درجه ندن محاکم گردیده عبث بوده و ممالکی که اکنون مجازات اعدام را دارند لغو میکنند کاری بیهوده انجام میدهند! و نتیجه میگیرند که چون شرعا به کسی که محکوم بمرک شده نمیشود غذا داد پس باید او را کشت! بی تردید ایشان باید در فرمایشات خود بعد از این توجیه بیشتری فرمایند چون مخاطب ایشان فقط ملت ایران نیست و ملل عالم از جهت همبستگی انسانی و دول جهان از نقطه نظر روابط بین المللی و سیاسی به گفته های ایشان به قضاوت مینشینند، توجیه قتل به عنبر منع شرعی در دادن خوراک به شخصی که محکوم به مرگ شده است و صدور فرمان قتل بین المللی و تبرئه قاتل بحکم ایشان هر آدم معمولی را از مسلمان و مسلمانی بیزار میکند تا چه رسد به متفکران و حقوق دانهای نازک اندیش! چه اشکالی داشت ایشان فقط به ضرورت کارهای انقلابی در دوران انقلاب اشاره مینمودند، چون انقلاب حقانیتش در ذاتش نهفته است، آفتاب آمد دلیل آفتاب، دیگر احتیاجی به استدلال شرعی و عرفی نداشت - شرح عملیات شکنجه گران و شکار چیان انسانها و غارت یغما گران سفله ای چون شاه دزد و روسپی خون آشامی چون اشرف، آنچنان با قساوت و رذالت آمیخته است که هر انسانی از هر نژاد و ملیت همینکه در جریان نابکاری های آنها قرار گرفت حاضر است با دست خود آنها را خفه کند، دیگر چه ضرورت دارد برای این نوع قتل محمل شرعی بتراشید آنها محملی درین حدست و کم مایه؟ - بسیاری از کارها مثل همین اظهارات بیشتر ایجاد یاس میکند تا تحرك - و نظیر آن قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب در اختیار شورای انقلاب است که خیال میکنم کار ارتش و دادگستری و شهربانی را بیش از پیش فلج کند - داستان، داستان گربه ای فرمان گرفته از هارون الرشید است - در زمان این خلیفه مقتدر، مردی تنگدست با گربه اش تنها زندگی میکرد هنگام صرف غذا گربه برای گرفتن سهمش بیش از حد مرم میگرد



وهم بیش از حد با فرو بردن پوزه و چنگ خود در غذای مرد آنرا آلوده میکرد و گاهی هم که مرد غفلت مینمود غذایی را می ربود - مرد عاجز شده بود، چندین دفعه او را در کیه ای کرد و در محله های دور دست بغداد رها نمود تا از شرش خلاص شود ولی نتیجه نداشت فردای آن روز، درست هنگام صرف ناهار گربه دوباره بر میگشت و به تجاوز خود ادامه میداد - بالاخره طاقت مرد طاق شد روزی او زادر کیه ای کرد و به دجله انداخت - دست بر قضا آن روز هارون الرشید کنار دجله به عسرت نشسته بود و کیسه که بر امواج غوطه می خورد از مقابلش گذشت، دستور داد آنرا از آب گرفتند و باز کردند - وقتی گربه را در درون آن دیدند آنست چرا به دجله افکنده شده است، فوری فرمان داد تا حکمی بنویسند و بگردن گربه آویزان کنند تا بهر خانه ای که وارد شود صاحب خانه موظف باشد با غذایی ماکول از او پذیرائی نماید - فرمان را بگرددنش آویختند و در آن طرف رودخانه رها کردند - فردای آن روز مرد بیچاره غذایی ماکول فراهم کرده بود تا پس از غیبت گربه بر احوالی صرف کند، سفره را گسترده و خواست اولین لقمه را بدهان گذارد که گربه مرمر کنان از در وارد شد مردم بهوت و در وحشت فرورفته گربه را ورنه انداز کرد، دید طوقی بگردن دارد و نوشته ای بر صفحه ای فلزی بر آن آویزان است. نوشته را خواند و از جا بلند شد، لباسش را پوشید، گربه را سر جای خود نشاند و غذا را جلوش گذاشت و هنگامی که میخواست از در خارج شود روبه گربه کرد و گفت، تو آن روزی که فرمان نداشتی مرا به روز سیاه نشاندی و ای به امروز که فرمان خلیفه را هم بگردن داری، خدا حافظ، این خانه ارزانی تو، معلوم میشود من باید بروم و تو باید بمانی ...!

- شورای انقلاب هم وقتی سپاه پاسداران انقلاب را در اختیار نداشت بقدر کافی دادگستری و شهربانی را خالی از محتوا کرده بود و ای به امروز که آنرا در اختیار دارد! همچنین سپاه پاسداران انقلاب قبل از وابستگی تام به شورای انقلاب هر کس را که هوس میکرد میگرفت و به بند می کشید، و ای به امروز که با شورای عالی انقلاب هم پیوند خورده، دیگر تکلیف ارتش و شهربانی معلوم است!

روزی یغماگران با چمدانهای انباشته از دلار و یونو و طلا و اشیاء عتیقه این مملکت را غارت کردند و رفتند و امروز با آنچه میگردد، متفکران و اندیشمندان و خیراندیشان بخلاف آنها با دست خالی، با کوله پشتی کتابهای باخون دل نوشته شده با پشتی خمیده از بارگران محنت و اندوه دوران تیره محمدرضا شاهی بادلی غرقه در خون از مرگ شریفترین و پاکترین فرزندان این آب و خاک، دارند لنگ لنگان بسوی مرزهای کشور خود را می کشانند تا خود را به بیرون افکنند. و مثل آن مردی که از خانه خویش بیرون رفت و با گربه ای فرمان گرفته خدا حافظی کرد دارند از زاد و بوم خود دل برمی کنند - تصور نشود اینها اندوخته و ذخیره ای دارند که با آن در خارج میتوانند زندگی کنند، خیر، اینها اکثر روز قوار شود که گربه صفتان بروی آنان چنگ و ناخن کشند و اندوخته علمی آنها را بیغما دهند و توشه حیاتی آنان یعنی روزنامه و مجله و کتاب را از ایشان دریغ دارند و فریاد آنان را در گلو بشکنند و آزادی قلم را بگیرند و برایشان محدوده فکری تعیین نمایند، زاد و بوم خود را با پای پیاده هم که شده ترک خواهند گفت و ترجیح میدهند که در بیرون مرزهای

کشور به عسرت زندگی کنند تا زنده بگور شوند و از خلاقیت نیفتند - این مهاجرت با مهاجرت يك مشت هرزه درای دزد و دلال خارجی فرق فاحش دارد، فرار مغزها، آنهم فراری که جاذبه مادی ممالک غربی علت آن نیست و اهانت و ناسپاسی و خرافات پروری و انحصار طلبی عقیدتی موجب آن میباشد، ستون فقرات جمهوری نوپای ما را درهم خواهد شکست -

من وظیفه خود میدانم که آغاز این مهاجرت را بمسئولین امر اعلام نمایم - در حکومت مهندس شریف امامی هم خطر دادن اضافه حقوق و سپردن تعهد های مالی پی در پی را اعلام داشتیم که امروز آقای مهندس بازرگان را بزحمت انداخته و اثرات شوم آن روز بروز بیشتر ظاهر میشود و خدا کند که دولت را از پای در نیاورد چون این دولت با همه ضعف آن دولتی ظاهر است - قسمتی از آن اعلام خطر را نقل مینمایم تا این اعلام خطری که اکنون میکنم سرسری گرفته نشود و مسئولین امر بدان بیاندیشند. ... روزنامه کیهان ۲۷ ر ۲۷ ۵۷ آنچه را که بحقوق کارمندان اضافه میکنید دوبرابر آنرا کسبه از آنها پس میگیرند - دولت با سرعت و بدون کوچکترین محاسبه اقتصادی و کمترین مقاومت پشت سر هم با اعتصاب کنندگان به توافق میرسد و آنچه مطالبه مینمایند در مقابل تعهد میسپارد که در اسرع وقت انجام دهد، - این نرمش و تسلیم بلا شرط با تعهد های مالی کلان و از این طرف تن دادن به تلفات سنگین جانی و تداوم آن، تناقضی بوجود میآورد که متأسفانه تناقضی سازنده نیست و برای آنکس که بمسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آشنائی دارد هشدار میبخشد به وحشت است و این چیزی جز برگشت به همان وضع سابق یعنی سانسور شدید و اطاعت کور کورانه و تجدید دورانی که همه چیز وارونه جلوه گر میشد نیست ... - امیدوارم آنچه بر آن دولت گذشت و فاصله آن تا امروز ششماه بیشتر نیست عبرت آموز باشد و اولیاء امور به این مهاجرت و فرار مغزها بیاندیشند و آنرا سرسری نگیرند، او باش و اراذل جای اینها را پر نمیکند، بجاست که به قتل ناجوانمردانه شادروان آیت اله مرتضی مطهری، فقید، فیلسوف و نویسنده ارزشمند بیاندیشید، آیا این ضایعه با اعدام بیست و شش نفر (به استثنای دکتر عاملی طهرانی که مستحق اعدام نبود) زباله ای که زبالدان تاریخ هم آنها را نمی پذیرد، جبران میشود؟ اگر نمیشود، فرار مغزها را سرسری نگیرید - آنچه دارد پیش میآید خبر از يك اختناق موحش میدهد که آشوب و عصیان و اعتصاب حساب شده آنرا تکمیل میکند - مغزی حسابگر دارد حوادث را یکی پشت دیگری تنظیم مینماید و بن بست هائی برای متفکران و روشنفکران بوجود میآورد که بالاچار صحنه را ترك گویند و جای رابه گربه صفتانی دهند که هنرشان چنگ کشیدن و درهم نوردیدن است، تا همینکه بوئی بمشام آنها رسانده شود حرکت کنند و آنچه را نباید بمانند در چنگال بگیرند و پاره کنند - زور دارد جای منطلق را میگیرد - امام این معنی را بهنگام سوگواری مرحوم مطهری بیان فرمودند و باید خاطرشان مستحضر باشد که صحنه سازان مشاهدات انحرافی درست میکنند و زور را بقلب منطلق می ریزند و آنرا حق جلوه میدهند - هیئت منصفه را در يك روز میشود انتخاب کرد و سرنوشت مطبوعات را بدست آن سپرد ولی پاسداران انقلاب نباید نقش هیئت منصفه را برعهده گیرند و پیش داوری کنند و نگذارند هیئت تحریریه روزنامه آیندگان آفتابی شوند - اینها باید بدانند وقتی امام در نهایت متانت اعلام میفرمایند



این روزنامه را من بعد نمیخوانند، خود هیئت تحریریه روش خود را تغییر خواهد داد و خوانندگان با احتراز از خواندن، جهت روزنامه را عوض خواهند کرد و در اندک مدتی تصفیه اخلاقی طوری صورت خواهد گرفت که امام رغبت فرمایند مجدداً روزنامه را مطالعه نمایند، چرا در مقابل مردم و امام حائل میشوند و نمیگذارند عفو و اغماض و حلم عظمت امام همچنان آنها را گرم و امیدوار نگهدارد و خطا کاران و نادمان را دوباره براه راست برگرداند؟ شما اگر از موقعیت عاطفی امام در قلوب مردم اطلاع داشتید چنین نمیگردید، امام با قلب خود انقلاب را بنمیرسانید و با قلب خود حکومت میفرماید نه با مشت و بازوی خویش، چرا مشت و بازوی خود را از آستین امام بیرون میاورید و اصرار دارید حکومت علی (ع) را براندازید و معاویه گمنامی را از لایه های پست اجتماع بتراشید و بامارت و صدارت بنشانید؟ بخدا قسم بدمیکنید و خودتان اولین قربانی او هستید - این پاسداران که امروز با قهر و غلبه و سرنیزه خواست خود را اجرا میکنند بتحقیق پاسداران انقلاب نیستند - اینها همان عمال بیرحم ساواک هستند که شب پاسداران حقیقی را بمسلسل می بندند و مرحوم مطهری را در کسوت دوستانه می کشند - همینها هستند که شعارهای دون کیشوتی میدهند و میخواهند روس و آمریکا را بزانو در آورند و با آگاهی از نزاکتهای بین المللی عمداً شعارهایی پراکنده میکنند که روابط ما را با همسایگان تیره کنند و در دنیا با شوخی و طنز انقلاب را درآمیزند - همینها هستند که خانه های مردم را بغارت گرفته اند و گاهی بر سر تقسیم غنائم یکدیگر را می کشند - بتحریک همینهاست که با شرکت یک مشت قاچاقچی حراج اسباب و اثاثیه، قصرهای سلطنتی سرعت دارد عملی میشود - من نمیدانم دولت در خوابست که چه دارد میگردد - آیا وزارت اطلاعات و جلب سیاحان نمیتواند گزارشی تهیه کند و بحضور امام ببرد که آنچه در حراج فروخته میشود اگر نگهداری گردد و روزی که سیاحان غربی و شرقی اطمینان و تامین حاصل کردند و باین مملکت برای سیاحت آمدند، پولی که از اینها برای نشان دادن همین قصور و اسباب و اثاثیه طاغوتی گرفته میشود چندین صد برابر قیمتی خواهد بود که حالا بفروش میرسند و انگهی اگر طاغوت گرانی مذموم است آنکس هم که این اشیاء را میخرد خود عنصر طاغوتی است. فوری او را به کمیته جلب کنید و آنچه خریده بر سرش بکوبید تا سقط شود یک پام و دوهوا که نمیشود واقعا انسان از اینهمه بی خبری و غرض دارد دیوانه میشود؟ - شهردار مصاحبه میکند که مردم خانه و آپارتمان نخرید قیمت زمین صفر میشود، معلوم است که این مرد شریف بکلی از اقتصاد مملکت بی خبر است و نمیداند آنچه راجع به صنعتی شدن کشور میگفتند دروغ محض بود، اقتصاد این مملکت هنوز بد زمین پیوند دارد، اعم از کشاورزی و ساختمانی، وقتی راجع به زمین صحبت میشود در واقع راجع به اقتصاد مملکت بحث میگرد و صدها

رشته فعالیت اقتصادی به آن ارتباط پیدا میکند در چنین موقعی که صنعت در اوج رکود است چه الزامی دارد که سخن از صفر شدن زمین بمیان آید و تمام معاملات را را کد کند، ساختمانها نیمه تمام رها شود، پروژه های ساختمانی بهم خورد و بانک هایی که میلیونها متر زمین به وثیقه گرفته اند به ورشکستگی تهدید گردند و ده ها هزار کارگر ساختمان بیکار شوند - دولت عجب انتظاری از مردم دارد که با او در رفع بیکاری همکاری کند - دارالمجانین وحشتناکی شده است از یکطرف آقای نخست وزیر با نیافه واقعا محبوب و حرفهای خودمانی و صمیمی از مردم خالصا مخلصا میخواهند که دولت رایاری دهند و میفرمایند این مردمنده که باید خواستهای دولت را برآورده کنند تا دولت آنها بخود آنها منعکس کند و مشکلاتشان را حل نماید، از ایشان که بمعنی کلمه طاهر هستند، این حرف پذیرفتنی است، ولی تکلیف مردم بدبخت یا پاسداران انقلاب که با ساواکیهای کهنه کار مخلوط شده اند و مرتب آنها را تصفیه میکنند چیست؟ - کمیته ها اغلب محل معاملات کلان و تسویه حسابهای طاغوتی شده که به بحساب دولت میباید و نه در دفاتر کمیته منعکس میگردد - اینها بی تردید پاسداران حقیقی انقلاب نیستند - پاسداران حقیقی آنها هستند که شبها بمسلسل این نابکاران دوست نمابسته میشوند و در خاک و خون میغلطند و فردایک از جان گذشته دیگر جای آنها را پر میکنند - اغلب اینها از اروپا و امریکاتحصیلات خود را نیمه تمام گذاشته اند و بوطن بازگشته اند و تفنگ بردوش روز و شب پاسداری مینمایند اینها بی مزد و منت کار میکنند و حتی یک بسته شکلات یا یک پاکت سیگار قبول نمیکند - بجان اینها رحم کنید و از تیررس نابکاران مزدور دورشان نگهدارید هر چه زودتر حفاظت شهر را برعهده پلیسان و سربازان تعلیم دیده بگذارید و با تجهیزات امروزی آنها را بمقابله یک مشت جلاد فرومایه بفرستید و آنها را تارومار کنید و جان یک عده گلهای سرسبد اجتماع را تجات دهید - اشکال دیگر دولت، معلوم نبودن سیستم اقتصادی آنست که امر سرمایه گذاری را فلج میکند، بانک مرکزی با اینکه توسط مرادی مطلع و محتاط اداره میشود، مع هذا معلوم است که نمیداند سیستم اقتصادی دولت موسیالیستی است یا کاپیتالیستی و بهمین جهت نمیتواند تصمیمات قاطع اتخاذ نماید و برنامه زیری دراز مدت تدوین کند - مساله ملی کردن کارخانجات نباید عجولانه صورت گیرد، ملی کردن بتجربه ثابت شده که سودبخش نیست و در اینموقع سرمایه دار آنچه بابت ملی کردن بگیرد درین جا سرمایه گذاری نخواهد کرد و با لطائف الحیل آنها خارج خواهد نمود، پس بصلاح است که در ملی کردن تسریع نشود، و اشکال بر اشکال افزوده نگردد - این مشکلات اگر رسیدگی شود و دولت آنها را پشت گوش نیندازد بتدریج بن بست ها گشوده میشود ولی بالیت و لعل گذراندن و به تجاوزات نگرستن و بروی خود نیاوردن دگرگونی غیر منتظره ای حتمی الوقوع است.

